فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و ششم. پاییز ۱۳۹۷، صص ۶۰-۳۵ Vol 2. No 26. 2018, p 35-60
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تحلیل و بررسی قلمرو قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم

حسن کریمی[۱]. دکتر سیامک جعفرزاده[۲]
۱. طلبه حوزه علمیه قم
۲. استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
Jafarzadeh_siamak@yahoo.com

چکیده

قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم از جمله قواعد فقهی است، و قواعد فقهی، احکامی کلی هستند و مجموعه‌ای از مسائل شرعی همگون و همانند، از ابواب مختلف در آنها مندرج است .نقش قواعد اصولی و فقهی در استنباط احکام به گونه‌ای است که به هر میزان که احاطه یک فقیه بر این قواعد گسترده‌تر و عمیقتر باشد، در مقام استنباط می‌تواند آگاهانه‌تر و روشن بینانه‌تر گام بردارد. در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی تلاش شده به قلمرو قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم پرداخته شود و نتایج بدست آمده نشان می دهد که قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم است شامل موارد زیر می شود: دیه قاتل فراری، دیه کسی که به صورت غیرارادی موجب مرگ دیگری شده است، در صورت خطای قاضی، مجهول القاتل، مرگ شخصی بر اثر ازدحام جمعیت یا بر اثر فتنه و آشوب‌ها، جنایت غیر عمدی توسط کافر ذمی، دیه ماموری که در حین ماموریت موجب قتل کسی شده است، دیه مکاتبی که مرتکب قتل خطایی شده، در صورت اعسار قاتل در پرداخت دیه، اگر دو نفر همزمان به قتلی اعتراف کنند، عدم ادله کافی جهت اثبات قتل، دیه کسی که بر اثر اجرای حد بمیرد و دیه مجنونی که مرتکب قتل شد.

واژه‌های کلیدی: قاعده لا یبطل دم، پرداخت دیه از بیت المال، دیه، دم، جنایت غیر عمدی، هدر نرفتن خون مسلمان.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

دین اسلام دین کلی و هم جانبه نگر است که تمامی ابعاد و زندگانی فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است. و برای همه مراحل زندگی او برنامه‌ای مدون دارد. حتی در صورتی که انسان مرتکب خطایی شود نیز راهکار و برنامه دارد. تا میزان خسارت در جامعه را به حداقل برساند یکی از این راهکارها پرداخت دیه در برابر خسارتی است که شخصی به دیگری وارد می‌کند. و فرقی ندارد که این خسارت موجب قتل فرد یا وارد جنایت بر اعضای او باشد. گاهی دیه فرد از بیت المال پرداخت می‌شود و این مورد را می‌توان مشمول « قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم» دانست. زیرا این یک قاعده عقلانی و اجماعی است. از طرفی نیز قاعده‌ی آمرانه محسوب می‌شود. زیرا کسی که مرتکب خطایی می‌شود و قدرت پرداخت دیه را ندارد، عاقله ندارد، یا وقتی قاتل فرار می‌کند، یا قاتل را نمی‌شناسیم این قاعده دستور می‌دهد که برای جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان باید پرداخت دیه توسط امام یا بیت المال صورت گیرد. از اینجا معلوم می‌شود که دین اسلام برای نفس انسان احترام خاصی قائل است. علاوه بر نفس انسان مواردی است که اگر باعث جنایت بر اعضای انسان گردد نیز مشمول این قاعده می‌باشد. محدوده‌ی این قاعده شامل مسلمانان می‌شود. البته در بعضی مواقع نیز اگر کافر ذمی مرتکب خطایی شود نیز از بیت المال مسلمین دیه‌ی او پرداخت می‌شود که در اینجا مجال بحث آن نیست. این قاعده یک قاعده عمومی است و شامل موارد زیادی می‌شود. همچنین قاعده‌ای است که در صورت عمل کردن به آن روابط فرد با فرد و روابط فرد با حکومت رعایت می‌گردد. این موضوع به این دلیل انتخاب شده است که یک مسئله کاربردی است و تلاش خواهد شد یک بازپژوهی درباره قلمرو قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم صورت پذیرد.

مفهوم شناسی بحث

لا یبطل: فعل مضارع مجهول ثلاثی مجرد از ریشه (بطل) در لغت ابن فارس بطل را مرادف با ذهب می‌داند. البته با قید قلت مکث و لبث یعنی بدون انتظار.[۱] ابن منظوم در معنی بطل قید ضیاع و خسران را اضافه نموده[۲] و فیومی قید فساد و سقوط حکم را بیان کرده؛[۳] اما ظاهراً این ریشه همراه با کلمه (دم) معنی هدر رفتن را پیدا می کند.[۴] هدر را ابن فارس به سقوط و اسقاط چیزی معنی نموده و البته این ریشه در کنار کلمه (دم) معنی اباحه قتل شخص را می‌دهد.[۵]

---

۱. معجم مقائیس اللغة؛ ج۱، ص: ۲۵۸

۲. لسان العرب؛ ج۱۱، ص: ۵۶

۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج۲، ص: ۵۱

۴. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج۴، ص:۱۶۳۵- شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم؛ ج۱، ص: ۵۵۳- لسان العرب؛ ج۱۱، ص: ۵۶- تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج۱۴، ص: ۵۶

۵. معجم مقائیس اللغة؛ ج۶، ص: ۳۹

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

دم: جوهری اصل آن را (دمو) می‌داند زیرا برخی اعراب مثنی آن را دموان گفته‌اند ولی سیبویه اصل آن را (دمی) می‌داند زیرا جمع آن دماء و دُمی است[۶]اما در اصطلاح عرب به معنی خون است[۷]و در قرآن نیز هفت مرتبه به صورت مفرد[۸]و سه مرتبه به صورت جمع[۹]به کار رفته که همه موارد به معنی خون است اما در این قاعده خون کنایه از کشته شدن است نه مردن یعنی اگر مسلمانی کشته شود خونش هدر نمی‌رود و گرنه اگر کسی بمیرد ولو با خونریزی این قاعده شاملش نمی‌شود و اگر کسی کشته شود بدون خونریزی باز مشمول این قاعده است. همانند خون حیوانی که در حج جهت قربانی یا کفاره‌ی برخی محرمات احرام ریخته می‌شود.[۱۰]

امرئ: ابن انباری همزه آن را همزه وصل می‌داند یعنی اصل آن مرء بوده[۱۱]و به رجل معنی شده است.[۱۲] خلیل بن فراهیدی اصل آن مرء به معنای مذکر و نقطه مقابل امرأة گرفته است. [۱۳]همچنین علامه مرء را به معنای مذکر و انطباق آن بر صغیر و کبیر می‌داند.[۱۴]راغب می‌گوید: مرء ومرأة وامرؤ وامرأة که در قرآن نیز به این مورد اشاره شده است: (إن امرؤ هلك[۱۵]- وكانت امرأتي عاقرا)[۱۶]المروه كمال المرء است همان طور که رجولیت کمال رجل است.[۱۷]اما در اینجا مراد مطلق انسان است نه صرف جنس مذکر و تعبیر امرئ از باب غلبه است. همان طور که در آیه ۱۷۶ هم مشاهده می‌شود که منظور از امرء مطلق هر انسانی است که بمیرد و بخواهند ارثش را تقسیم کنند.

مسلم: شهید مطهری می‌فرمایند: مسلم در قرآن به معنای کسی نیست که فقط اسلام ظاهری داشته باشد، صرف اینکه شهادتین را بگوید و اقرار به شهادتین بکند؛ یک معنای بالاتری دارد؛ یعنی اقرار شهادتین علامت و اظهار ورود در اسلام است. مثل شناسنامه گرفتن. وقتی انسان شهادتین را می‌گوید معنایش این است که من از این ساعت جزء شما مسلمین هستم، شناسنامه‌ی اسلامی گرفتم. ولی گفتن شهادتین که خودِ اسلام نیست. خود اسلام حقیقتش چیست؟ امیرالمؤمنین تعریف کرد و این آیه مطابق آن تعریف است:

---

۶. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج۶، ص: ۲۳۴۰

۷. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۵۲

۸. بقره ۱۱۵ – ۱۷۳ – انعام ۱۴۵ – اعراف ۱۳۳ – مائده ۳ – نحل ۶۶ – یوسف ۱۸

۹. بقره ۳۰ – ۸۴ – حج ۳۷

۱۰. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۵۲

۱۱. لسان العرب؛ ج۱، ص: ۱۵۶

۱۲. لصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج۱، ص: ۷۲

۱۳. کتاب العین، ج۸، ص ۲۹۹

۱۴. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج۱، ص ۲۲۶

۱۵. سوره نساء، آیه ۱۷۶

۱۶. سوره مریم، ایه ۵

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج۱، ص ۴۶۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

الاسلام هو التسلیم[۱۸]اسلام یعنی اطاعت امر حق، تسلیم امر خدا بودن. به هر درجه که انسان مطیع امر خدا باشد مسلم است و به هر درجه نباشد کافر است. [۱۹]

اما در فقه مشهور فقهاء بر آنند که بر محض اظهار شهادتین اسلام محقق می‌شود[۲۰]مرحوم صاحب جواهر نیز اسلام را اعم از ایمان و تصدیق و صرف اظهار شهادت توصیف نموده. [۲۱]

در اینجا علاوه بر مفاهیم اصلی تحقیق به مفاهیمی ضروری که در طول تحقیق اشاره خواهد شد می‌پردازیم:

دیهٔ: خونبها. «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِه. . . »[۲۲]دیه در اصل ودی است. چون وادی به معنای در مقابل ریختن و جاری شدن خون است به همین دلیل دیه را به آن نامیده‌اند. دیه مانند عده مصدر است و به همین دلیل خونبها به آن گفته می‌شود. یعنی: هر که مؤمنی را از روی خطاء بکشد، باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند و خونبهائی به اهل مقتول بپردازد. [۲۳]

جمع دیه دیات است یعنی اموال ثابت و معینی در شرع که بخاطر آسیب زدن برانسان آزادی بر ذمّهٔ انسان ثابت می‌شود. [۲۴]و فرقی ندارد مقدر باشد یا نه. [۲۵]

جنایت: وارد بر شخص یا به کشتن او است و یا به از بین بردن عضوی از اعضا یا منفعتی از منافع وی. هریک یا از روی عمد است و جانی به قصد ارتکاب جنایت دست به آن می‌زند، یا شبه عمد، که جانی قصد ارتکاب فعل منجرّ به آسیب دیدن طرف را دارد، لیکن مقصود وی از اقدام خود ارتکاب جنایت نیست، مانند کسی که به قصد ادب کردن، دیگری را بزند و به طور اتفاق، بر اثر آن، ادب شونده بمیرد، و یا خطای محض است که جانی نه قصد جنایت دارد و نه قصد فعلی که منجرّ به آن گردد، مانند کسی که به طرف حیوانی تیراندازی می‌کند، لیکن اتفاقاً به انسانی اصابت نموده و منجرّ به مرگ وی می‌گردد، بدون آنکه تیرانداز قصد پرتاب تیر به سوی مقتول و کشتن او را داشته باشد. [۲۶]و نامیده می‌شود دیه به «عقل» بمعنی منع. [۲۷]

---

[۱۸]. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵

[۱۹]. مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۶، ص ۷۹۷

[۲۰]. الخلاف ج۱، ص ۵۵۱/المبسوط ج۶ ص ۲۱۲/ حدائق الناضره ج۵، ص ۲۰۴/عروة الوثقی ج۱، ص ۱۴۲/کتاب الطهاره (الامام) ج۳، ص ۴۳۷

[۲۱]. جواهر الکلام ج ۶، ص ۶۰

[۲۲]. سوره نساء(۴)، آیه ۹۲

[۲۳]. قاموس قرآن، ج۷، ص ۱۹۵

[۲۴]. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۷۱

[۲۵]. ترجمه تحریر الوسیله، ج۴، ص ۳۴۹

[۲۶]. جواهر الکلام، ج۴۳، ص ۴

[۲۷]. جامع المسائل (بهجت)، ج۵، ص ۴۷۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

عاقله: و «عاقله» جانی عبارت است از: عصبهٔ او، و مُعتِق، و ضامن جریرهٔ، و امام، به ترتیب مذکور، چنانچه مشهور است. [۲۸]

بیت المال: به مکانی گفته می‌شود. که در آن اموال عمومی مسلمانان اول جمع آوری می‌شود. سپس بین آنها توزیع می گردد. [۲۹]

همچنین در کلمات فقها عنوان یاد شده بر محلّ نگهداری اموال متعلّق به قشر خاصّی از مسلمانان همچون خمس و زکات و نیز بر محلّ نگهداری اموال ویژهٔ امام علیه السّلام همچون انفال، اطلاق شده است:[۳۰]

منابع بیت المال: منابع بیت المال دو نوع است: ۱. منابعی که در شرع مصارف خاصّی برای آن تعیین نشده است. [۳۱]

۲. منابعی که مصارف خاصّی برای آن تعیین شده است.

در این مقاله به نمونه‌هایی از مصارف نوع نخست را به صورت مختصر بیان می‌نماییم؛ اما در طول تحقیق با ذکر مواردی از روایات و مسائل فقهی تکمیل‌تر خواهد شد.

جبران زیان و خسارت وارد بر مسلمان از ناحیهٔ اشتباه حاکم در حکم در صورت مقصّر نبودن وی، مانند آنکه به سبب حکم حاکم، مالی از مسلمانی تلف شود یا عضوی از وی به جهت قصاص قطع گردد. در این موارد، غرامت از بیت المال پرداخت می‌شود[۳۲]و نیز برای جلوگیری از پایمال شدن خون مسلمانی که به اشتباه کشته شده و امکان پرداخت دیهٔ او از سوی عاقله به سبب عجز یا عدم وجود آنان منتفی است، دیهٔ وی از بیت المال پرداخت می گردد. [۳۳]

بنابر قول مشهور در قتل عمد یا شبه عمد، در صورتی که قصاص قاتل به سبب مرگ یا فرار وی ممکن نباشد و امکان پرداخت دیهٔ او از مال قاتل و نیز نزدیکان و خویشان وی وجود نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. [۳۴]

---

[۲۸]. محمد تقی بهجت، جامع المسائل (بهجت)، ج۵، ص ۵۸۱

[۲۹]. شهید صدر، ما وراء الفقه، ج ۸، ص ۴۹۴

[۳۰]. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج۲، ص ۱۵۵

[۳۱]. همان جا

[۳۲]. جواهر الکلام، ج۴۰، ص ۷۹

[۳۳]. جواهر الکلام، ج۴۳، ص ۴۴۳

[۳۴]. مبانی تکملهٔ المنهاج، ج۲، ص ۱۲۶ / جواهر الکلام، ج۴۳، ص ۴۴۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مستندات قاعده: آیات الهی

الف) «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخیهِ شَیْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلیمٌ »[۳۵]

گفته شده: این آیه شریفه برای از بین بردن احکامی است که قبل از بعثت پیغمبر اعظم اسلام اجرا می‌شده است. زیرا آنان گاهی قتل قاتل را واجب می‌دانستند بدون اینکه عفوی در کار باشد و گاهی بالعکس. و گاهی قتل قاتل را لازم می‌دانستند بدون اینکه دیه بگیرند و گاهی بالعکس.

روایت شده: در دین حضرت موسی فقط قصاص بوده و در دین حضرت عیسی فقط دیه بوده است. ولی دین مقدس اسلام که آمد قصاص و دیه را تجویز نمود. بنا بقول دیگری یهود فقط حق قصاص داشتند ولی نصارا بطور کلی می‌بایستی از قاتل عفو نمایند. ولی امت پیامبر اعظم اسلام صلّی اللّه علیه و آله مخیّرند بین قصاص و عفو و بین گرفتن دیه، تا در رفاه باشند.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود: این حکم مخصوص به مؤمنین است، به چند دلیل:

۱- اینکه فرموده: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا) از این قسمت آیه می‌توان قاعده لا یبطل را اثبات کرد زیرا در آنجا نیز بیان شده که خون مسلمان هدر نیست. ۲- کلمه: عَلَیْکُمُ که نیز خطاب به مؤمنین است ۳- کلمه: أَخیهِ که منظور برادر دینی است.

کلمه کتب در این آیه چنانکه مفسرین فرموده‌اند به معنای وجوب و فرض است. این آیه در صدد بیان کیفیت و چگونگی وجوب است تا نحوه قصاص‌های قبل از اسلام را منسوخ نماید. نه اینکه در صدد بیان صرف وجوب باشد. لذا شخص آزاد را در مقابل آزاد و بنده را در ازاء بنده و زن را در مقابل زن معرفی نموده است. بر فرض اینکه در صدد بیان اصل وجوب باشد انجام این وجوب وظیفه قوای مجریه است که باید قصاص را اجرا کنند و بر شخص قاتل و جانی واجب است که تسلیم وارث و صاحب خون باشد. دلیل بر اینکه بر شخص وارث و صاحب خون واجب نیست قصاص نماید این است که در همین آیه می‌فرماید: (فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخیهِ شَیْءٌ) الی آخره. زیرا صاحب خون مجاز است از قاتل دیه بگیرد، یا او را عفو نماید، یا از وی قصاص کند. [۳۶]در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوء استفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود. [۳۷]

حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ» «فَمَنْ عُفِیَ»

---

[۳۵]. سوره بقره، آیه ۱۸۹

[۳۶]. تفسیر آسان، ج ۱، ص ۳۸۳

[۳۷]. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۷۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ» «فَمَنْ عُفِیَ»[۳۸]

ب) «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً»[۳۹]

در این آیه نیز حکم تکلیفی حرمت قتل نفس و حکم وضعی ولایت ولی دم بر قاتل مطرح شده و کلماتی وجود دارد که می توان این قاعده را از این آیه استنباط کرد:

۱. هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. «لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ». . .

۲. قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هاست. «حَرَّمَ اللَّهُ»

۳. خودکشی حرام است. «لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ» با توجه به این بند از آیه معلوم می‌شود که دیه و قاعده لا یبطل شامل خودکشی نمی‌گردد. [۴۰]

۴. کلمه (قُتِل) که اشاره به آن دارد که قتل موجب ثبوت ولایت است نه مردن که مرادف با کلمه (دم) در قاعده است.

۵. کلمه (نفس) که می توان از آن استنباط کرد که فرقی بین زن و مرد در ثبوت اصل قصاص نیست و عمومیت و شمول موصولی که بعد آن آمده (من قتل. . .) مؤید این بر داشت است و این کلمه مرادف کلمه (امرئ) در قاعده است

۶. موصول و صله (الَّتِی حَرَّمَ اللهُ) که صفت است برای (النفس) اشاره به آن دارد که هر خونی موجب ثبوت ولایت برای ولی خود نیست بلکه خون باید محترم باشد یعنی باید خون مسلمان باشد و این مرادف کلمه (مسلم) در قاعده است.

۷. جمله (إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً) که ضمیر در آن به مقتول بر می‌گردد و فاعل این نصر خداوند است[۴۱] خداوند حق را یاری می‌کند پس خون این مظلوم باطل نیست و هدر نرفته و این مطابق با کلمه (لایبطل) در قاعده است. زیرا این بند آیه نشانگر آن است که خداوند از مظلومان حمایت می‌کند و قاعده لا یبطل هم بیانگر هدر نرفتن خون مسلمان است و مکوارد آن به تفصیل ذکر خواهد شد.

---

[۳۸]. تفسیر نور، ج۱، ص ۳۳۷

[۳۹]. سوره اسراء، ایه ۳۳

[۴۰]. تفسیر نور، ج۷، ص: ۵۶

[۴۱]. المیزان ج ۱۳ ص ۹۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مفاد قاعده (قاعده لا یبطل دم امرئ مسلم)

۱. دیه قتلی که به صورت غیر ارادای اتفاق افتاده

در مواردی که شخصی به صورت غیر ارادی موجب مرگ دیگری می‌شود، مانند اینکه باد شخصی را از مکانی مرتفع بر روی شخص دیگری می‌اندازد و موجب مرگ وی می‌شود، برخی از فقها با استناد به پایمال نشدن خون مسلمان، بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه دانسته‌اند. [۴۲]

۲. دیه قاتل متعمّد فراری

در قتل عمد اگر ولی دم راضی به پرداخت دیه شدند در این صورت دیه را باید خود مقتول یا بستگان او بپردازند. اما اگر قاتل فرار کند از دیدگاه فقها پرداخت دیه بر عهده بیت المال خواهد بود. البته در صورتی که عاقله او تمکن مالی نداشته باشند. [۴۳] اگر قاتل متعمّد فرار کرد و مأیوس از وصول به او شدند، محتمل است استحقاق دیه از مال او؛ و اگر مالی نباشد یا متعذر باشد استیفاء دیه از آن، محتمل است استحقاق دیه از بیت المال، بعد از عاقله و عدم تمکن استیفائش از آنها یا ورثهٔ او به ترتیب ارث، یا مطلقاً. [۴۴]

در روایات نیز این حکم تائید شده است: صحیحه ابی بصیر: «قال سألت اباعبدالله عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه» ابوبصیر می‌گوید در مورد حکم انسانی که شخصی را عمدا به قتل رساند و فرار کرد و نتوانستند به او دسترسی پیدا کنند از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم «قال ان کان له مال اخذت الدیهٔ من ماله والا فمن الاقرب الیه فالاقرب فان لم یکن له قرابهٔ اداه الامام فانه لا یبطل دم امرء مسلم» امام صادق علیه‌السلام فرمود اگر از قاتل فراری مالی بر جای ماند دیه از مالش دریافت می‌شود و اگر مالی نداشت از اقرب فالاقرب از بستگان یعنی عاقله دریافت می‌شود و اگر عاقله نداشت امام باید دیه را بپردازد چون خون مسلمان نباید هدر برود. »[۴۵]

با توجه به حکمی که در روایات ذکر شده و در رساله های عملیه نیز موجود است باید در صورت فرار قاتل دیه را از بیت المال ادا نمود و اگر این حکم بیان نمی‌شد در آن صورت شاید قائل می‌شدیم که دیه ساقط است.

---

[۴۲]. مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج۱۴، ص ۲۴۶

[۴۳]. تحریر الوسیلهٔ - ترجمه، ج۴، ص: ۴۳۹

[۴۴]. جامع المسائل (بهجت)، ج۵، ص: ۵۸۱ / با کمی تفاوت در جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

[۴۵]. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۳. حکم جنایت غیر عمدی ذمّی

در صورتی که یکی از شهروندان غیر مسلمان مرتکب جنایت خطا گردد، به دلیل اینکه در میان آنان نهاد عاقله وجود ندارد، خود او باید دیه را بپردازد. اما در صورت عدم تمکن مالی او، بیت‌المال دیهٔ مقتول را به نیابت از کافر ذمی خواهد پرداخت. [۴۶]

جنایت خطائی ذمّی، نزد ما از مال خودش است، و اگر مالی ندارد بر امام مسلمین است نه بر عاقلهٔ او. [۴۷]

اگر اهل ذمه مرتکب جنایت موجب دیه شوند و مالی نداشته باشند، دیه بر بیت المال است که مشروط به پرداخت جزیه است. [۴۸]

دلیل پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات خطایی کفار ذمی، پرداخت جزیه از سوی آنهاست. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «بین اهل ذمّه در جنایتی که می کنند- قتل یا جراحت- عاقله نیست.

دیهٔ جنایت از اموال‌شان گرفته می‌شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنایت به عهدهٔ امام مسلمانان می‌شود؛ چون اهل ذمّه جزیه را به امام مسلمانان می‌پردازند، همان‌گونه که برده مالیات را به اربابش می‌دهد. حضرت افزود: آنان برده‌های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، او آزاد می‌شود.» [۴۹]

حکمت و فلسفه چنین حکمی شاید به دلایل زیر باشد:

۱. الگویی برای کشورهای غیرمسلمان باشد که رفتاری خوب و در شأن مسلمانان ساکن در آنجا داشته باشند.

۲. نوعی رأفت و مهربانی شارع با تمام انسان ها است.

۳. دلیلی است بر پایمال نشدن خون مسلمان همانطور که در خود قاعده نیز به این مسئله اشاره است.

٤. خطای قاضی یا امام

در موردی که قاضی شرع، مطابق موازین شرعیه حکم کند و پس از اجرای آن خطای او معلوم شود؛ دیه بر بیت المال است. [۵۰]

مراد از قاضی قاضی عادل است که مناسب با موازین شرعی حکم را اجتهاد می‌کند حال اگر خطایی صورت گرفت بیت المال آن را جبران می نماید زیرا بیت المال معد مصاح مسلمین است که یکی از آنها جبران خطا قاضی است که وی قضاوت را برای ترس از اشتباه و ضرر ترک نکند. [۵۱]

---

[۴۶]. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۳۰/ ریاض المسائل، ج۲، ص ۵۱۲/ تکملهٔ المنهاج، ج۲، ص ۴۴۴

[۴۷]. جامع المسائل (بهجت)، ج۵، ص ۵۸۵

[۴۸]. جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

[۴۹]. منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص ۷۶۹ / من لایحضره الفقیه، ج۴، ص ۱۴۱، باب العاقله/ وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۱

[۵۰]. جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷ / با اندکی تفاوت در جامع عباسی و تکمیل آن (محشّیٰ، ط - جدید)، ص ۹۸۷

[۵۱]. کتاب الشهادات (للگلبایگانی)؛ ص ۴۵۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

الإمام الباقر علیه السلام: «قضی أمیر المؤمنین علیه السلام، أنّ ما أخطأت القضاة فی دم أو قطع، فعلی بیت مال المسلمین؛[۲] امام باقر علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام چنین داوری کرد که: جبران خطای قاضیان در باره خونی، یا بریدن اندامی، بر عهده بیت المال مسلمانان است».

این روایت بیانگر آن است که بیت المال در قطع و جراحات نیز مسئولیت دارد. یعنی فقط در قتل مسلمان نیست؛ بلکه اگر جراحتی نیز بر سبب خطای قاضی بر شخصی وارد آید دیه‌ی او از بیت المال پرداخت خواهد شد.

شاید دلیل این امر وجود یک نوع مصلحت اجتماعی باشد که قاضیان باید در امر قضاوت نهایت دقت را بنمایند تا مبادا حقی را باطل کنند و یا اشتباهاً حکمی را صادر نمایند و موجب قتل یا جرح بر کسی شوند. و در جایی که او تلاش خود را نموده است امام بعدا معلوم می‌شود که خطایی صورت گرفته است دیه را از بیت المال پرداخت می‌کنند زیرا اگر پرداخت دیه را از مال قاضی قرار دهیم منصب قضاوت امور مسلمین شاید تعطیل گردد.

در ضمن یک قاضی باید برخوردار از قوه اجتهاد و قوه عدالت باشد تا بتواند هر حکمی را به طور صحیح صادر و اجرا نماید. در یانجا قاضی قصور نموده است یعنی بدون عمد حکمی را به خطا بیان نموده است در این موارد دیه بر عهده بیت المال خواهد بود.

محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد:

اگر قاضی در حکم خطا کند و به سبب حکم او مالی یا جانی به ناحق تلف گردد، در حالی که او جهت رسیدن به حق کوشش و تلاش نموده است، شکی نیست که اتلاف این مال و نفس موجب ضمان است. . . نصب قاضی از مصالح مسلمانان است، پس اگر جبران خسارت را از مال قاضی لازم بدانیم، ممکن است کسی منصب قضاوت را قبول نکند و امور مسلمین تعطیل گردد. [۵۳]

۵. دیه مامورین از طرف امام یا نایب امام

اگر افراد انتظامی به شخصی مشکوک شوند و آن شخص از ترس پا به فرار بگذارد و آنها چون خیال می‌کنند او مجرم است و با دیدن آنان فرار کرده به سوی او تیراندازی کنند و او کشته شود و بعد معلوم شود که کاره‌ای نبوده است. در این صورت اگر بر طبق موازین قانونی عمل کرده [اند] کسی گناهکار نیست، ولی دیه بر بیت المال ثابت است. [۵۴]

---

[۵۲]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۶، ص ۴۵۴ / الفروع من الکافی، ج۷، ص ۳۵۴/ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۳

[۵۳]. مجمع الفائده و البرهان، ج۱۲، ص ۴۰

[۵۴]. استفتاءات (امام خمینی)، ج۳، ص ۴۶۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

علت این حکم این است که عمل آن مامور برای تامین مصالح و امنیت اجتماعی بوده است و اجتماع نیز باید خسارت او را بر عهده بگیرد. و در صورتی که ولی دم مقتول تقاضای دیه را بنمایند بر عهده بیت المال است که دیه را بپردازد.

در تعابیر فقها نیز آمده است که هر گاه حاکم اسلامی به شخص دستور دهد که کاری را به انجام رساند، به عنوان مثال، برای چیدن خرمای زکوی از درخت بالا رود، یا جهت لایروبی چاه مسلمانان به درون چاه رود و یا جهت اطلاع از موقعیت سپاه دشمن به مکان مرتفعی صعود کند، ولی در حین انجام دستور جان خویش را از دست دهد، خونبهای او از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ زیرا عمل مأمور در مسیر مصالح مسلمانان بوده و مصلحت آنان نیز ایجاب می‌نماید که در چنین مواردی دیه از بیت‌المال پرداخت گردد. [۵۵]

٦. دیه‌ی مکاتب مرتکب قتل خطایی

« وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى الرِّقِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوا وَ إِنْ شَاءُوا بَاعُوا وَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ وَ كَانَ قَدْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً فَإِنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنَ الْمُكَاتَبِ وَ لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ أَرَى أَنْ يَكُونَ بِمَا بَقِيَ عَلَى الْمُكَاتَبِ مِمَّا لَمْ يُؤَدِّهِ رِقّاً لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَخْدِمُونَهُ حَيَاتَهُ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ؛[۵۶]این روایت نیز در باره مکاتبی است که مرتکب قتل خطایی شده امام علیه السلام می‌فرماید اگر مولا زمان کتابت شرط کند که اگر (عبد از پرداخت عوض) عاجز شود به بردگی برگردد پس مکاتب به منزله عبد است و مولا او تحویل اولیاء دم می‌دهد اگر خواستند (اولیاء دم) او را به بردگی بگیرند (میتوانند) و اگر خواستند بفروشندش (می‌توانند) اما اگر مولا زمان مکاتبه چنین شرط نگذاشته و مکاتب از عوض چیزی را ادا نموده باشد حضرت علی علیه السلام فرمودند مکاتب آزاد می‌شود به میزانی که از عوض ادا کرده و بر امام است که به ولی دم ادا کند به میزانی که از عبد آزاد شده زیرا خون مسلمان هدر نمی‌رود و بر مکاتب است که مابقی عوض را بپردازد در حالی که بنده است و اولیاء دم می توانند از او خدمت بخواهند به میزانی که آزاد نشده و نمی توانند او را بفروشند. »

این روایت را مرحوم کلینی هم نقل نموده اما با آین تفاوت که بجای عبارت (فَإِنْ شَاءُوا اسْتَرَقُّوا) عبارت (فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا) را دارد[۵۷] البته لازم به ذکر است که شیخ حر عاملی عبارت شیخ کلینی را نقل نموده است. [۵۸]

---

[۵۵]. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۷۲/ نکت النهایه، ج۴، ص ۹۶۹/ الدروس الشرعیه، ج۲، ص ۶۰/ جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۶۶۷ و ۶۶۸

[۵۶]. من لا یحضره الفقیه؛ ج۴، ص ۱۲۸

[۵۷]. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج۷، ص ۳۰۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۷. عدم وجود ادله کافی بر انتساب قتل به شخص خاص

در مورد اعمال قاعده در زمینه لوث و قسامه امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند در مورد دمای شما به غیر آنچه در اموال حکم فرموده، حکم نموده است؛ برای آنکه خون مسلمان به هدر نرود. (لئلا یبطل دم امرىء مسلم)». [۵۹]

چنانکه در جای دیگر در توجیه تغلیظ قسم در قسامه می‌فرماید: «و اما علة القسامه جعلت خمسین رجلاً ذلک من التغلیظ و التشدید و الاحتیاط لئلا یبطل دم امرىء مسلم»؛ یعنی علت اینکه قسامه، بصورت قسم پنجاه مرد قرار داده شده، به جهت تغلیظ، تشدید و اهتمام در حفظ و احتیاط در دماء است تا اینکه خون مسلمانی متهم) هدر نرود .[۶۰]

در صحیحه مرویه از مرحوم کلینی از محمد بن نجران نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال کردند «أتجوز شهاده النساء فی الحدود؟» و ایشان فرمودند: «فی القتل وحده. ان علیا علیه السلام کان یقول لایبطل دم امرء مسلم»؛[۶۱] آیا شهادت زنان در حدود، جایز و مورد پذیرش است؟ حضرت فرمودند: فقط در قتل پذیرفته می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمودند خون مسلمان نباید به هدر برود. شیخ طوسی نیز همین روایت را به اسناد خود از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر نقل می کند. [۶۲]

۸. اعتراف دو نفر به یک قتل

هرگاه دو نفر به قتلی اعتراف کنند دیه مقتول بر عهده بیت المال است. مستند این حکم صحیحه ای است با این عبارت:

« عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أُتِیَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع بِرَجُلٍ وُجِدَ فِی خَرِبَةٍ- وَ بِیَدِهِ سِکِّینٌ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ- وَ إِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ یَتَشَحَّطُ فِی دَمِهِ -فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع مَا تَقُولُ- قَالَ أَنَا قَتَلْتُهُ قَالَ اذْهَبُوا بِهِ فَأَقِیدُوهُ بِهِ -فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ أَقْبَلَ رَجُلٌ مُسْرِعٌ إِلَی أَنْ قَالَ- فَقَالَ أَنَا قَتَلْتُهُ- فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لِلْأَوَّلِ - مَا حَمَلَکَ عَلَی إِقْرَارِکَ عَلَی نَفْسِکَ- فَقَالَ وَ مَا کُنْتُ أَسْتَطِیعُ أَنْ أَقُولَ- وَ قَدْ شَهِدَ عَلَیَّ أَمْثَالُ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ وَ أَخَذُونِی- وَ بِیَدِی سِکِّینٌ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ- وَ الرَّجُلُ یَتَشَحَّطُ فِی دَمِهِ وَ أَنَا قَائِمٌ عَلَیْهِ- خِفْتُ الضَّرْبَ فَأَقْرَرْتُ- وَ أَنَا رَجُلٌ کُنْتُ ذَبَحْتُ بِجَنْبِ هَذِهِ الْخَرِبَةِ شَاةً- وَ أَخَذَنِی الْبَوْلُ فَدَخَلْتُ الْخَرِبَةَ -فَرَأَیْتُ الرَّجُلَ مُتَشَحِّطاً فِی دَمِهِ- فَقُمْتُ مُتَعَجِّباً فَدَخَلَ عَلَیَّ هَؤُلَاءِ فَأَخَذُونِی- فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع خُذُوا هَذَیْنِ- فَاذْهَبُوا بِهِمَا إِلَی الْحَسَنِ- وَ قُولُوا لَهُ مَا الْحُکْمُ فِیهِمَا- قَالَ فَذَهَبُوا إِلَی الْحَسَنِ وَ قَصُّوا عَلَیْهِ قِصَّتَهُمَا- فَقَالَ الْحَسَنُ ع قُولُوا لِلْأَمِیرِ

---

[۵۸]. وسائل الشیعة؛ ج۲۹، ص ۱۰۶

[۵۹]. الصدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۹

[۶۰]. الحرالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۱

[۶۱]. الحرالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۰۴

[۶۲]. الحرالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۰۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

الْمُؤْمِنِينَ ع- إِنْ كَانَ هَذَا ذَبَحَ ذَاكَ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً يُخَلَّى عَنْهُمَا- وَ تُخْرَجُ دِيَةُ الْمَذْبُوحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.[۶۳]

روایت درباره مردیست که در خرابه ای دیده شد در حالی که چاقوی خونینی در دستش بود و گوشه دیگر خرابه مردی کشته شده که غرق در خون خود بود یافت شد. وقتی وی را نزد امیر المؤمنین آوردند و حضرت از او سوال نمودند اعتراف به قتل کرد. حضرت دستور زندانی کردن وی را دادند (در برخی نسخ بجای کلمه فاقیدوا کلمه فاقتلوا است یعنی دستور قتل وی را دادند) وقتی او را بردند مردی دیگر آمد و اعتراف به قتل همان مقتول نمود وقتی امیر المؤمنین علیه السلام از شخص اول پرسیدند که چرا اعتراف کردی به قتلی که انجام ندادی وی گفت: نمی توانستم انکار کنم در حالی که بسیاری از شواهد از جمله چاقوی خونین و به آغشته بودن مقتول و دیدن گروهی مرا در این حالت در خرابه بر علیه من بود. پس هراسناک شدم از آنکه مرا بزنند؛ لذا اقرار نمودم در حالی که من ذبح کردم گوسفندی را در کنار خرابه و برای قضای حاجتی با چاقوی خونین وارد خرابه شدم و مقتول را دیدم.

حضرت دستور دادند که این دو معترف را نزد سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام مجتبی علیه السلام بردند و از ایشان در خواست حکم نمایند حضرت مجتبی علیه السلام هم فرمودند اگر قاتل اصلی (معترف دوم) آن (مقتول) را کشته این (معترف اول) را از قتل نجات داده پس خداوند فرمود: هر کس که یک نفر را زنده نماید مانند آن است که همه مردم را زنده کرده[۶۴]پس هر دو را رها کنید و دیه را از بیت المال بپردازید.

البته شیخ مفید در ذیل این روایت اشاره نموده که این حکم امام مجتبی علیه السلام به امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید و حضرت امضاء فرمودند.[۶۵]

۹. حکم قاتل به قتل خطایی که قبل از پرداخت دیه بمیرد

چنانچه فرد محکوم به پرداخت دیه فوت نماید، و ورثه او قادر به پرداخت دیه مذکور از ترکه وی نباشند، در اینصورت دیه را باید از بیت المال پرداخت نمود.[۶۶]

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام دربارهٔ مردی که مردی را بکشد و پیش از آن که دیه را به اولیای مقتول بدهد بمیرد، فرمودند که: «دیه بر وارثان اوست و اگر عاقله ندارد، بر والی است که از بیت‌المال بپردازد.»[۶۷]

---

[۶۳]. وسائل الشیعهٔ؛ ج۲۹، ص ۱۴۲/ الکافی (ط- الإسلامیهٔ)؛ ج۷، ص ۲۸۹/ تهذیب الأحکام؛ ج۱۰، ص ۱۷۳/ من لا یحضره الفقیه؛ ج۳، ص ۲۳

[۶۴]. سوره مائده، آیه ۳۲

[۶۵]. المقنعهٔ (للشیخ المفید)؛ ص ۷۳۸

[۶۶]. استفتاءات جدید (مکارم)، ج۲، سؤال ۱۶۷۲، ص: ۵۷۸

[۶۷]. منابع فقه شیعه، ج۳۱، ص: ۷۶۷

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱۰. عدم شناخت قاتل در قتل عمد و غیر عمد

هرگاه در قتل عمد، یا غیر عمد، یا صدمات دیگر، متّهم شناسایی نشود، دیه را باید از بیت المال پرداخت. همچنین اگر قاتل واقعاً معسر شود، به طوری که امیدی برای آینده نیز نباشد. [۶۸]

در خبر عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «قضی امیرالمومنین علیه السلام فی رجل وجد مقتولا لایدری من قتله، قال ان کان عرف له اولیاء یطلبون دیته من بیت مال المسلمین و لا یبطل دم امرىء مسلم؛ امیرالمؤمنین در مورد مقتولی که قاتل او شناخته نشده بود، فرمودند: اگر دارای بستگانی است که دیه او را مطالبه کنند، دیه از بیت المال پرداخت شود تا خون مسلمانی هدر نرود.»

این خبر بر اهتمام شارع در حمایت همه جانبه از دماء حتی در مواردی که جرم، قابل انتساب به شخص خاصی نیست، دلالت دارد. [۶۹]

«الامام الصادق علیه السلام: قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل وجد مقتولا، لا یدری من قتله، قال: إن کان عرف و کان له اولیاء یطلبون دیته، أعطوا دیته من بیت مال المسلمین. و لا یبطل دم امرئ مسلم، لأنّ میراثه للامام فکذلک تکون دیته علی الامام؛ و یصلّون علیه و یدفنونه. [۷۰]

امام صادق علیه السلام: امیر المؤمنین در باره مردی که او را کشته یافتند و کشنده او معلوم نبود، چنین حکم کرد: اگر شناخته شود و اولیایی داشته باشد که خواستار دیه او باشند، دیه‌اش را از بیت المال مسلمانان بدهید. خون فرد مسلمان باطل و هدر نمی‌شود، و چون میراث او به امام می‌رسد، دیه او نیز بر عهده امام است. و براو نماز می گزارند و او را دفن می کنند.»

«الامام الصادق علیه السلام: «إن وجد قتیل بأرض فلاة، أدّیت دیته من بیت المال؛ فإنّ امیر المؤمنین علیه السلام کان یقول: (لا یبطل دم امرئ مسلم)؛[۷۱]

امام صادق علیه السلام: اگر کشته‌ای در بیابانی یافت شود، دیه او از بیت المال داده می‌شود، چه امیرالمؤمنین علیه السلام می گفت: «خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود».

بنابراین اگر مقتولی را که قاتلش معلوم نیست کسی بیابد، دیه آن مقتول بر عهده بیت المال خواهد بود. زیرا قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» شامل چنین فردی می گردد و خون مسلمان هدر نمی‌رود.

---

[۶۸]. استفتاءات جدید (مکارم)، ج۳، سؤال ۱۳۰۴، ص: ۴۸۷

[۶۹]. الحر العاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۰۹

[۷۰]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص: ۷۳۸

[۷۱]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص: ۷۳۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱۱. در صورت اعسار پرداخت کننده دیه

چنانچه در قتل غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی، محکومٌ علیه پس از انقضای مهلت پرداخت دیه (دو سال) دادخواست اعسار از پرداخت دیه تقدیم دادگاه نماید و پس از بررسی توسّط محکمه اعسار وی ثابت گردد و چنین احراز گردد که نامبرده قادر به پرداخت دیه در آتیه هم نخواهد بود و از طرفی اولیای دم متوفّی چند نفر صغیر هستند که از نظر مالی در مضیقه هستند. باید دیه او را بیت المال بپردازد و مدرک آن روایاتی است که تصریح می‌کند «لا یبطل دم امرئ مسلم». [۷۲]

قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» علاوه بر اینکه شامل قتل بر نفس، شامل جراحات و همچنین شامل قاتلی که معسر است می‌شود. چنان که در حکم بالا معلوم است اگر قاتلی بعد از مدت زمانی که برای پرداخت دیه تعیین شده، قادر به پرداخت آن نباشد، دیه را از بیت المال می‌پردازند زیرا خون هیچ مسلمانی باطل نیست. و البته این پرداخت زمانی است که حاکم شرع مطمئن گردد آن شخص در سالهی بعدی نیز قادر به پرداخت نخواهد بود.

۱۲. کشته شدن در میان جمعیت

عامه از نحوه قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلیفه دوم نقل کرده‌اند که دلالت بر این قاعده دارد: «قتل رجل فی زحام الناس بعرفه فجاء اهله الی عمر فقال بینتکم علی من قتله. فقال علی علیه السلام: لا یبطل دم امرىء مسلم، ان عملت قاتله و إلا فاعط دیته من بیت المال»؛ روز عرفه، در میان ازدحام جمعیت شخصی به قتل رسید. اولیای او نزد خلیفه آمدند و اقامه دعوی کردند. خلیفه دوم از آنها بینه طلب کرد. علی علیه السلام فرمود: «خون مسلمانان نباید هدر برود. اگر قاتل معلوم شد (حکم اجرا می‌شود) و الا دیه او را از بیت المال بپرداز!» [۷۳]

البته این روایات در کتب روایی شیعه نیز با اندکی تفاوت ذکر شده است:

«الإمام علی علیه السلام فیما رواه الإمام الصّادق علیه السلام: «من مات فی زحام النّاس یوم الجمعهٔ، أو یوم عرفهٔ، أو علی جسر، لا یعلمون من قتله، فدیته من بیت المال؛ [۷۴]

امام علی علیه السلام به روایت امام صادق علیه السلام: هر کس که در ازدحام مردم در روز جمعه یا در روز عرفه بمیرد، یا بر روی پلی کشته شود و کشنده او شناخته نباشد، دیه او باید از بیت المال پرداخته شود. »

همچنین مرحوم شیخ مفید می فرماید: «وقتیل الزحام فی أبواب الجوامع و علی القناطر والجسور والأسواق. و علی الحجر الاسود و فی الکعبهٔ و زیارات قبور الائمهٔ علیهم السلام لا قود له و یجب أن تدفع الدیهٔ إلی أولیائه من بیت مال المسلمین. و إن لم یکن له ولی یأخذ دیهٔ فلا دیهٔ له علی بیت المال؛ [۷۵]

---

[۷۲]. استفتاءات جدید (مکارم)، ج۲، سؤال ۱۶۷۱، ص: ۵۷۸

[۷۳]. البخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۴۳/ بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۴۳/ سجستانی، سنن ابی داود، ج ۵، ص ۱۰

[۷۴]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۶، ص: ۴۵۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

و کشته شده در محل‌های نماز جمعه، بر پل‌ها، مرزها و بازارها، اطراف حجرالاسود، در کعبه و زیارتگاه‌های ائمه اطهار علیهم السلام قصاص ندارد و واجب است که از بیت المال به اولیایش دیه پرداخت گردد و اگر ولی‌ای که دیه را می‌تواند بگیرد، نداشته باشد، دیه‌ای بر عهده بیت المال ندارد.

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «من مات فی زحام یوم الجمعهٔ أو یوم عرفهٔ أو علی جسر و ما أشبه ذلک من المواضع التی یتزاحم الناس فیها ولایعرف قاتله، کانت دیته علی بیت المال إن کان له ولیّ یطلب دیته، فإن لم یکن له ولیّ فلا دیهٔ له؛[۷۶]

کسی که در شلوغی روز جمعه یا روز عرفه یا بر جسر و نظایر آن یعنی مواضعی که در آن جا مردم ازدحام می‌کنند، بمیرد و قاتلش معلوم نشود، دیه‌اش بر بیت المال است، به شرطی که خون خواهی برایش موجود باشد و اگر خون خواهی نداشت، دیه ای برایش نیست. »

با اندکی دقت می‌توان گفت که آنچه که شیخ مفید و شیخ طوسی بیان کرده‌اند هر دو اشاره به این دارد که کسی که در محل‌های شلوغ و پرازدحام بمیرد دیه‌اش بر عهده‌ی بیت المال است. اما فقط یک نکته باقی است آن نیز عبارت است از اینکه: شیخ مفید متن خبرش محدود است اما شیخ طوسی کمی فراتر از ایشان روایت را ذکر نموده‌اند و تمام موارد جاهای شلوغ را که در روایت امام صادق علیه السلام نیز وجود داشت را بیان نموده‌اند.

هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود... حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد. [۷۷]

۱۳. کشته شدن در آشوب ها

«الامام علی علیه السلام: « إنّ علیّا لما هزم طلحهٔ و الزّبیر أقبل الناس منهزمین، فمرّوا بامرأهٔ حامل علی الطریق، ففزعت منهم فطرحت ما فی بطنها حیّا فاضطرب حتّی مات، ثمّ ماتت أمّه من بعده. فمرّ بها علیّ علیه السلام و أصحابه، و هی مطروحهٔ و ولدها علی الطّریق. فسألهم عن أمرها قالوا له: إنّها کانت حاملهٔ ففزعت حین رأت القتال و الهزیمهٔ. . فسألهم أیّهما مات قبل صاحبه؟

فقالوا: إنّ ابنها مات قبلها. قال فدعا بزوجها أبی الغلام المیّت، فورّثه من دیته ثلثی الدّیهٔ، و ورّث أمّه ثلث الدّیهٔ، ثمّ ورّث الزوج من المرأهٔ المیّتهٔ نصف ثلث الدّیهٔ الذی ورثته من ابنها المیّت، و ورّث قرابهٔ المیّتهٔ الباقی. .

ثمّ ورّث الزوج أیضا من دیهٔ المرأهٔ المیّتهٔ نصف الدّیهٔ، و هو ألفان و خمس مائهٔ درهم. و ورّث قرابهٔ المرأهٔ نصف الدّیهٔ، و هو ألفان و خمس مائهٔ درهم.

---

[۷۵]. المقنعه، ص ۷۴۱

[۷۶]. النهایهٔ و نکتها، ج۳، ص ۳۹۷

[۷۷]. ماده ۲۵۵، قانون مجازات اسلامی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

و ذلک إنّه لم یکن لها ولد غیر الذی رمت به حین فزعت. قال (راوی الحدیث): و أدّی ذلک کلّه من بیت مال البصرة. [۷۸]

امام علی علیه السلام: چون علی علیه السلام طلحه و زبیر را شکست داد، سپاه شکست خورده آنان رو به فرار نهادند، در راه به زنی باردار رسیدند که دچار ترس شد و جنین خود را زنده فرو افکند و پس از مدتی دست و پا زدن مرد، پس از او مادرش نیز از دنیا رفت. سپس علی و یارانش رسیدند و آن زن و نوزاد مرده را بر راه دیدند. چون علی در باره آنان پرسش کرد، به او گفتند: زنی باردار بود و چون کارزار و شکست را دید پریشان شد و ترسید. . پرسید: کدام یک از آن دو زودتر از دنیا رفت؟ گفتند که فرزندش پیش از او مرد. پس شوهر آن زن یعنی پدر نوزاد مرده را فرا خواند و دو ثلث از دیه را ارث او قرار داد و ثلث آن را میراث مادرش، سپس نیمی از ثلث دیه‌ای را که زن از فرزند مرده‌اش به میراث می‌برد میراث شوهر قرار داد، و باقی را میان وارثان دیگر تقسیم کرد. سپس به شوهر نیمی از دیه زن مرده را به ارث داد که دو هزار و پانصد درهم بود، و نیم دیگر دیه زن را که دو هزار و پانصد درهم بود میراث خویشاوندان زن قرار داد. و این بدان جهت بود که جز بچه‌ای که سقط کرده بود فرزند دیگری نداشت. . و این همه را از بیت المال بصره داد.»

در روایتی که سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «در هایشات دیه و قصاص ثابت نیست. » حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «حضرت علی علیه السلام دیهٔ (چنین شخصی) را از بیت‌المال پرداختند).»[۷۹]

مرحوم کلینی و فقهای دیگر «هایشات» را فتنه‌هایی دانسته‌اند که در شب یا روز واقع شده و شخصی در اثر آن کشته یا مجروح می‌شود، در حالی که قاتل یا جارح معلوم نیست. [۸۰]

با توجه به این مقدمه، روایت مذکور نیز دلیل دیگری است که «هدر نرفتن خون» تنها اختصاص به قتل ندارد و شامل جراحات و منافع نیز می‌شود. جمع دو روایت مذکور به آن است که گفته شود: نسبت به غیر بیت المال دیه‌ای ثابت نیست، نه آنکه خون شخصی در ناآرامی‌ها کشته شده یا مجروح گشته است هدر باشد. [۸۱]

فقها براساس روایت مرفوعه نظر داده‌اند که هر گاه شخصی در جریان آشوبها و ناآرامی‌ها به قتل برسد، به گونه‌ای که لوث علیه شخص یا اشخاص خاصی محقق نباشد، دیهٔ مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. [۸۲]

مرحوم صاحب جواهر نیز در این زمینه می‌نویسد:

---

[۷۸]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص ۷۳۶

[۷۹]. الفروع من الکافی، ج۷، ص ۳۵۵

[۸۰]. الفروع من الکافی، ج۷، ص ۳۵۵ / جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۳۸/ وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۴۶/ ریاض المسائل، ج۲، ص ۵۱۸

[۸۱]. المهذب، ج۲، ص ۵۱۴/ جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۳۸

[۸۲]. النهایه، ص ۷۵۴/ المهذب، ج۲، ص ۵۱۴/ السرائر، ج۳، ص ۳۶۰/ مختلف الشیعه، ج۹، ص ۳۳۵/ الجامع للشرائع، ص ۵۸۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

«و من ذلک یعلم ان المراد من قوله علیه السلام فی خبر السکونی (لیس فی الهایشات عقل و لاقصاص. . .) ای علی غیر بیت‌المال، بل یشهد له ما عن الکافی متصلاً بالخبر المزبور و قال ابو عبدالله علیه السلام فی حدیث آخر رفعه الی امیرالمومنین(علیه السلام) "فودّاه من بیت‌المال" الی غیر ذلک من النصوص المعلوم کون المراد منها ذلک مع عدم اللوث علی معین. [۸۳]

اصولاً شخصی که در جریان ناآرامیها به قتل می‌رسد، از مصادیق «المقتول لایدری من قتله» شمرده می‌شود و پرداخت دیهٔ او بر عهدهٔ بیت‌المال است. [۸۴]

پرداخت دیه فرد مسلمانی که در اثر آشوب یا فتنه‌ای به قتل رسیده است، یا جراحتی بر او وارد شده است بر عهده بیت المال می‌باشد زیرا قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» شامل تمام این موارد می‌گردد و اگر دیه این افراد پرداخت نشود موجب می‌شود که خون مسلمان هدر رود. استناد به این قاعده در روایات اهل بیت علیهم السلام و در قضاوت‌های ایشان کاملا مشهود است. چنان که در بالا نیز چند روایت در این رابطه ذکر گردید.

۱٤. دیه قتل خطایی

در مورد قصاص عضو در روایات چنین ذکر شده است:

«الامام الباقر علیه السلام ـ أبو عبیدهٔ قال: « سألت ابا جعفر علیه السلام عن أعمی فقأ عین رجل صحیح تعمّدا؟ فقال: یا أبا عبیدهٔ! إنّ عمد الاعمی مثل الخطأ، هذا فیه الدیهٔ من ماله. فإن لم یکن له مال، فإنّ دیهٔ ذلک علی الامام. و لا یبطل حقّ مسلم؛[۸۵]

امام باقر علیه السلام ـ ابو عبیده گوید: در باره شخص کوری که چشم شخص سالمی را به عمد بیرون آورده است، از امام باقر پرسش کردم، گفت: عمد آدم کور همچون خطا است، و باید از مال او دیه داده شود؛ اگر مالی نداشته باشد، دیه از بیت المال داده خواهد شد. حق مسلم باطل نمی‌شود. »

فرد نابینا اگر از روی عمد کاری را انجام دهد در این صورت عمد او به مانند خطا محسوب می‌شود. البته تمام فقها با چنین حکمی موافق نیستند زیرا بعضی از آنها او را به مانند شخص بینا فرض کرده‌اند. علامه حلی جزئی از این افراد می‌باشد و برخی دیگر نیز دیه را بر عاقله و در صورت عدم تمکن مالی بر امام فرض دانسته‌اند. از جمله ابن براج، حمزه و. . .

امام آنچه که از این روایت برداشت می‌شود آن است که نابینا عمدش به مثابه خطا است و این قول مشهور بین فقها است.

---

[۸۳]. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۳۸

[۸۴]. الفروع من الکافی، ج۷، ص ۳۵۴/ تهذیب الاحکام، ج۱۰، ص ۲۰۲

[۸۵]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص ۷۳۶ / منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۷۳

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱۵. پرداخت کننده دیه در صورت نبود عاقله

یکی از مواردی که بیت المال باید دیه شخص را پرداخت عبارت است از: موردی که دیه بر عاقله است و عاقله وجود ندارد یا از پرداخت آن عاجز است. [۸۶]

«الإمام الباقر علیه السلام أو الصّادق علیه السلام: « إن لم یکن له عاقلة فعلی الوالی من بیت المال؛[۸۷]

امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام: اگر (قاتل) سرپرست و عاقله‌ای نداشته باشد، پس بر والی است که (دیه) را از بیت المال بپردازد. »

سلمة بن کهیل که از روات عامّه است نقل کرده است: مردی را نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آوردند که بخطا شخصی را کشته بود، حضرت علیه السّلام پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم، فرمود: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته‌ام، امام علیه السّلام تحقیق کرد و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت، گوید: پس به عامل خود در موصل نامه‌ای نوشت بدین صورت که فلان کس پسر فلان شخص که خصوصیّاتش چنین و چنان است مردی را از مسلمانان بخطا کشته است، و اظهار میدارد که او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و خانواده دارد، و من اکنون او را بهمراه فلان فرزند فلان بخصوصیّات و نشانی چنین و چنان بنزد تو فرستادم، و چون بر تو وارد شدند بیاری خداوند، و کتاب مرا قراءت کردی در بارهٔ او تفحّص و جستجو کن و بپرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه، و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل بدنیا آمده‌اند پس کلیّه را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث‌خواران معیّن فرموده که دیگری وی را از آن باز نمی‌دارد، پس او را ملزم به پرداخت دیهٔ مقتول بدار، و از وی بتدریج تا مدت سه سال بستان، و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بر از سهامی که در کتاب خدا معیّن شده است ندارد، و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که بسنّ بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند توزیع کن بدین صورت که بر خویشان پدری دو سوّم و بر خویشان مادری یک سوّم دیه را مقرّر داری، و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنان را به پرداخت آن تا مدّت سه سال مأمور ساز، و اگر خویشی، نه از جانب پدر و نه از جانب مادر نداشت، پس دیه را بر اهل موصل آنان که در آنجا بدنیا آمده و در همان جا زیست و پرورش یافته‌اند توزیع کن و دیگران را در آنها داخل مساز، و دیه را بتدریج تا مدّت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماما أخذ شود، به امید خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از اهل موصل نبود، و

---

[۸۶]. جامع المسائل (فارسی – فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

[۸۷]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۶، ص: ۴۵۴

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می‌گفت، پس او را با فرستاده‌ام فلانی باز گردان بیاری خداوند، و من خود ولیّ اویم و از جانب او دیه را می‌پردازم و نمیگذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد. [۸۸]

بنابراین در صورتی که پرداخت دیه بر عاقله واجب است و عاقله وجود ندارد، در این صورت بخاطر اینکه نباید خون مسلمان هدر رود از بیت المال این دیه پرداخت می‌گردد.

۱۶. دیه قتل خطایی مرتد

محقق اردبیلی در مورد قتل خطایی مرتد می‌نویسد: «دیه از اموال خود او پرداخت می‌شود نه از عاقله؛ چون با ارتداد، رابطه او با عاقله قطع شده است. » سپس می‌فرماید: «در مورد مرتد فطری که اموالی ندارد، این حکم مشکل است؛ مگر اینکه از اموال متجدد او داده شود و در صورتی که اموال متجدد نداشته باشد، با او معامله معسر می‌شود یا اینکه دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد. » ایشان در بیان این حکم استناد به قاعده «لایبطل» می‌کند. [۸۹]

این حکم را می‌توان به فرزندی که لعان در حق او جاری شده است نیز سرایت داد زیرا این فرزند در صورت لعان از خویشاوندان پدری منقطع می‌گردد و فاقد عاقله می‌شود، پس اگر چنین فرزندی موجب قتل شود و دیه بر عاقله اش ثابت گردد؛ چون عاقله ای ندارد بر عهده والی مسلمین و بیت المال پرداخت دیه او خواهد بود.

البته می‌توان دلیل این حکم را چنین ذکر کرد که: وقتی شخصی که عاقله‌ای ندارد بمیرد، اموال او برای امام خواهد بود پس لازم است که امام در اینجا خسارت او را بر عهده بگیرد و اجازه ندهد که خون مسلمان هدر رود.

۱۷. دیه کسی که بر اثر اجرای حد بمیرد

یکی دیگر از مواردی که پرداخت دیه توسط بیت المال صورت می‌گیرد عبارت است از: اگر اجرای حد یا تعزیر، سبب قتل شود؛ دیه بر بیت المال است. [۹۰]

«الامام الصادق علیه السلام: « و من ضربناه حدّا من حدود الناس فمات، فإنّ دیته علینا؛[۹۱]

امام صادق علیه السلام: هر کس که به او حدی از حدود خدا را بزنیم و بمیرد، او را بر ما دیه‌ای نیست. . کسی که به او حدی از حدود مردمان بزنیم و بمیرد، پرداختن دیه او بر عهده ما است.»

---

[۸۸]. من لا یحضره الفقیه- ترجمه، حدیث ۵۳۰۸، ج۵، ص: ۵۲۸ / الفروع من الکافی، ج۷، ص ۳۶۵/ دعائم الاسلام، ج۲، ص ۴۲۵

[۸۹]. مجمع‌الفائده و البرهان، ج۱۳، ص۳۴۲

[۹۰]. جامع المسائل (فارسی – فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

[۹۱]. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص: ۷۳۸

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

اگر کسی بر اثر اجرای حدی که بر اثر حق الناس بوده است بمیرد فقط دیه‌اش بر بیت المال می‌باشد. البته باید حاکم دقت کند که آن شخص از اول از لحاظ جسمانی ضعیف نبوده باشد، وگرنه در این صورت نیز بر عهده‌ی حاکم خواهد بود که دیه را پرداخت نماید و این را می‌توان از خطای قاضی در حکم نیز حساب نمود.

۱۸. دیه قاتل مجنون

در روایت ابی الورد آمده است: به امام باقر یا صادق علیه السلام عرض کردم: شخص مجنونی، به شخص دیگری با شمشیر حمله ور می‌شود. آن شخص شمشیر را از مجنون می‌گیرد و با ضربه‌ای او را به قتل می‌رساند. امام فرمود: « قاتل نه قصاص می شود و نه دیه می پردازد، بلکه دیهٔ مقتول را امام می‌پردازد و خون (مجنون مقتول) هدر نمی رود. »[۹۲]

برید بن معاویه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که عمداً مرد دیگری را به قتل رسانده و قبل از اثبات جرم و اقامهٔ شهود، دچار اختلال حواس شده و پس از آن گروهی شهادت داده‌اند که متهم مرتکب قتل شده است .امام فرمود: « اگر شهود شهادت دهند که متهم در هنگام قتل عاقل بوده، متهم قصاص خواهد شد، لکن اگر شهود به این مسئله شهادت ندادند*، در صورتی که متهم مالی داشته باشد، خونبها از مال او به ورثهٔ مقتول پرداخت خواهد شد، اما اگر قاتل مالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود و خون مسلمان هدر نمی‌رود. »[۹۳]

در حکومت دینی به دست آوردن قلوب مردم و مدارا با آنها اصلی مسلّم و روشن است. بر این اساس، اگر دیوانه‌ای که از نعمت عقل محروم است، به سوی شخص دیگری حمله کند وآن شخص نیز در دفاع از خود مجنون را به قتل برساند، در صورتی که دفاع منحصر در قتل مجنون مهاجم باشد، طبق قواعد عمومی دفاع مشروع باکی بر شخص مدافع نیست وعمل او جرم محسوب نمی شود. در این حالت بدیهی است که‌توجیهی برای گرفتن دیه از شخص دفاع کننده وجود ندارد، زیرا عمل او قانونی و موجه بوده است. با وجود این، بیت‌المال با پرداخت دیهٔ مجنون مهاجم که قادر به ارزیابی عمل خود نبوده است در صدد تالیف قلوب بازماندگان و دلجویی از آنان بر می‌آید. مسئولیت بیت‌المال در مورد پرداخت دیه در چنین مواردی، مورد تصریح روایات است.

صاحب ریاض در این زمینه می نویسد:

جواز دفاع در برابر مجنون به دلیل حفظ جان مدافع است، نه آنکه نوعی واکنش و تنبیه محسوب شود. بنابراین ثبوت دیه در قبال خون مجنون، بلامانع است، زیرا نفس مجنون محترم است و قصد یا نیتی که این احترام را از بین ببرد، وجود ندارد. اگر شارع اجازهٔ اتلاف مجنون را به مدافع داده است، از سوی دیگر

---

[۹۲]. الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۲۹۴/ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۱/ من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص ۱۰۳

[۹۳]. الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۲۹۵/ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تدارک خون مجنون را نیز دیده است. بنابراین، قول به ثبوت دیه خالی از قوت نیست. . . هر چند در برخی روایات مسئول پرداخت دیه بیت‌المال و در برخی دیگر امام معرفی شده است، لکن جمع این روایات به آن است که گفته شود، امام از بیت‌المال دیه را می‌پردازد. [۹۴]

نتیجه:

از مقاله فوق نتیجه گرفته می‌شود که خون هیچ مسلمانی هدر نمی‌رود. این مورد را از آیات قرآنی که حکم قصاص و دیه را در صورت قتل‌های سه گانه واجب کرده‌اند و همچنین از روایات موجود در کتب روایی می‌توان استفاده کرد. در کنار آیات و روایات می‌توان به احکام اسلامی و قانون مجازات اسلامی مراجعه نمود. در صورتی که قاتل ناشناخته باشد، عاقله نداشته باشد، کافر ذمی مسلمانی را بکشد، مسلمانی مرتد گردد، قاضی به خطا حکمی را صادر کند که منجر به قتل یا قطع عضو شخصی گردد در این صورت دیه تمام این افراد بر عهده بیت المال است زیرا خون هیچ مسلمانی باطل و هدر نیست. در هر موردی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد, اگر قتل ارتکابی دارای شرایط تغلیظ باشد, بیت‌المال دیه را به صورت تغلیظ شده خواهد پرداخت. به دلیل این‌که اولاً ادلهٔ تغلیظ از جهت مسئول پرداخت دیه اطلاق دارد و ثانیاً چون دیهٔ مغلظه متعلق به اولیای دم بوده و حق آن‌ها است در هر حال باید پرداخت شود حتی اگر حکمت تغلیظ دیه هتک مکان و زمان مقدس باشد. هرگاه ولی امر مسلمین به عنوان ولی دم مقتول باشد و جهت قصاص قاتل به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال نیاز باشد, ولی امر با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال می‌تواند قاتل را قصاص نماید, غیر از مورد مذکور وجهی برای پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجود ندارد, مگر آن‌که مصلحت مسلمانان و ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا نماید. بیت‌المال هم‌چنان که نسبت به دیه نفس مسئولیت دارد, نسبت به دیهٔ جراحات, ارش جنایات و خسارات افزون بر دیه ـ بنابر مشروعیت مطالبهٔ آن ـ مسئولیت خواهد داشت.

---

[۹۴]. ریاض المسائل، ج۲، ص ۵۱۳/ الفقه، ج ۸۹، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. اخوان حکیمی، احمد آرام، الحیات با ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰

۲. الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج۸، محققین: مخزومی، مهدی: سامرائی، ابراهیم، ناشر: مؤسسهٔ دار الهجرهٔ، چاپ دوم، ۱۳۶۷، قم

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیهٔ، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ق

۴. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغهٔ، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ق

۵. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ق

۶. ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، قم، انتشارات جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۶ ق

۷. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد ادریس، السرائر، قم، انتشارات جامعهٔ مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق

۸. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق

۹. السجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی‌داود، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق

۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدهٔ و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق

۱۱. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا

۱۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرهٔ فی أحکام العترهٔ الطاهرهٔ، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ق

۱۳. بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ق

۱۴. بغدادی، مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعهٔ (للشیخ المفید)، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمهٔ الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ق

۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، مؤسسه دائرهٔ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶.ق

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱۷. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ۱۲ جلد، دار الفکر المعاصر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ق

۱۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعۀ، قم، انتشارات مؤسسۀ آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق

۱۹. حسینی شیرازی، الفقه، بیروت، انتشارات دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹

۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملۀ المنهاج، انتشارات لطفی، ۱۴۰۷ ق

۲۱. خویی، سید ابو القاسم موسوی، تکملۀ المنهاج، در یک جلد، نشر مدینۀ العلم، قم - ایران، ۲۸، ۱۴۱۰.ق

۲۲. خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیلۀ - ترجمه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱، ۱۴۲۵ ق

۲۳. خمینی، سید روح اللّه موسوی، استفتاءات (امام خمینی)، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، پنجم، ۱۴۲۲ ق

۲۴. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارۀ (للإمام الخمینی، ط - الحدیثۀ)، ۴ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، بی تا

۲۵. شهید اول، الدروس الشرعیۀ، قم، مؤسسۀ نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴

۲۶. شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید (مکارم)، ۳ جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۷ ق

۲۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعۀ مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق

۲۸. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، ج۴۳، شارح: نجفی، محمدحسن‌بن باقر، مصحح: قوچانی، عباس، ناشر: دار الکتب الإسلامیۀ، تهران، بی تا

۲۹. صدر، شهید، سید محمد، ما وراء الفقه، ۱۰ جلد، دار الأضواء للطباعۀ و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ ق

۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، النهایۀ، بیروت، دار الاندلس

۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ق

۳۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیۀ، ۸ جلد، المکتبۀ المرتضویۀ لإحیاء الآثار الجعفریۀ، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ق

۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیۀ، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ق

۳۵. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، انتشارات آل البیت، ۱۴۰۴ ق

۳۶. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن (محشّی، ط - جدید)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ ق

۳۷. علامه حلی، حسن‌بن یوسف، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج۱، شارح: شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی، ناشر: مؤسسهٔ آل البیت لإحیاء التراث، بی نا، بی تا، بی جا

۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق

۳۹. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعهٔ، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ق

۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، مختلف الشیعهٔ، قم، انتشارات جامعهٔ مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق

۴۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، بی تا

۴۲. قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ ق

۴۳. قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ق

۴۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ق

۴۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش

۴۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیهٔ)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ق

۴۸. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظم‌له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ ق

۴۹. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الشهادات (للگلپایگانی)، مؤلف الکتاب، قم، اول، ۱۴۰۵ هق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۵۰. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم، بی‌تا

۵۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۶، انتشارات صدرا

۵۲. مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، مصر، انتشارات دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق

۵۳. محقق حلی، جعفر بن الحسن، نکت النهایهٔ، قم، موسسهٔ نشر اسلامی (جامعهٔ مدرسین)، چاپ اول، ۱۴۱۲

۵۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ق

۵۵. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ه‍ ق، بی تا

۵۶. نجف‌آبادی، حسین علی منتظری - مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابو ال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه‍ ق

۵۷. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق

۵۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروهٔ الوثقی (للسید الیزدی)، ۲جلد، مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ ه‍ ق

۵۹. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعهٔ و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه‍ ق

۶۰. هذلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، انتشارات مؤسسهٔ سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]